

پرونده قتل بی بی اسیلو در بوشهر به سال ۱۸۴۴ م. (۱۲۶۰ هـ ق)*

نویسنده: وِسا مارتین (روایال هالووی، دانشگاه لندن).

مترجم: فرهاد پوریا نژاد**

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۰/۱۰

تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۱/۱۰

از صفحه ۱۱۱ تا ۱۳۰

چکیده

این مقاله، قتلی ناموسی را در بوشهر به سال ۱۸۴۴ م. [۱۲۶۰ هـ ق]*** بررسی می‌کند و سعی دارد نشان دهد مشکلات پیش روی فرآیند مدرن کردن اصلاح حقوقی این است که نمی‌توان یک جنبه از حقوق را بدون ایجاد تغییرات در کل نظام حقوقی اصلاح کرد. به عبارت دیگر، همان گونه که منتسکیو خاطر نشان می‌سازد کل روح و ماهیت حقوقی هر عصری باید تغییر کند. به علاوه این مقاله انعطاف پذیری شریعت در خصوص عرف و سنت محلی از یک سو و ذی نفع بودن جامعه و فرد را از سوی دیگر به تصویر می‌کشد، اما ثابت می‌کند که شریعت اسلامی، طبق دلائل ارائه شده با قانون انگلستان همخوانی ندارد.

کلید واژه‌ها

بوشهر، قاضی، نمایندگی مقیم بریتانیا، شریعت، عرف، قتل ناموسی، دیه، شهادت عینی.

* - این نوشته، برگردان مقاله ای است با این ویژگی‌ها:

Vanessa Martin , «Murder in Bushehr in 1844: The Case of Bibi Asilu» , *Iran (Journal of the British Institute of Persian Studies)*, Vol. XLVI, 2008, pp.285-92.

** - استادیار دانشگاه محقق اردبیلی و دکترای رشته تاریخ (گرایش ایران اسلامی) از دانشگاه اصفهان.

*** - تمام تبدیل تاریخ‌ها و مطالب ذکر شده بین دو قلاب [] از مترجم است اما تأکیدات به صورت حروف متمایل یا برجسته همگی از نویسنده مقاله می‌باشند.

مقدمه

این مقاله متأثر از دیدگاه منتسکیو* است مبنی بر این که سنن، آداب، قوانین و دین همگی مشابه یکدیگر هستند و بنابراین تغییر در یکی از آن‌ها به منزله تغییر در همه آن‌هاست، اما ایجاد تغییر یکباره در همه آن‌ها، مشکل می‌نماید.^۱ این مقاله شرایط قتل زنی را در بوشهر به سال ۱۸۴۴ م. [۱۲۶۰ ه.ق] واری می‌کند، خصوصاً به مشکلاتی می‌پردازد که با تغییرات حقوقی مرتبط است و این تغییرات از ماهیت نظام حقوقی و شیوه نفوذ آن در نظام اجتماعی ناشی می‌شود. باید خاطر نشان کرد که این حادثه در دوره قبل از نیرو گرفتن جنبش اصلاحات حقوقی در نیمه دوم قرن نوزدهم [نیمه دوم قرن سیزدهم هجری قمری] اتفاق افتاده است. نخست به طور خلاصه از نظام حقوقی ایران در آن دوره بحث خواهیم کرد، سپس شرحی از حادثه مذکور ارائه خواهد شد، در ادامه، خلاصه وار درباره اشخاص اصلی داستان** صحبت می‌کنیم و در پایان، بر محور اصلی این مقاله، یعنی رابطه و تناظر بین نمایندگی بریتانیا و مجتهد اعظم بوشهر، در چارچوب این پرونده و نحوه رسیدگی به آن متمرکز خواهیم شد. منبع اصلی این مقاله، مکاتبات اسناد نمایندگی دیپلماتیک بریتانیا در تهران و نمایندگی مقیم آن کشور در بوشهر (FO 248) در بایگانی ملی (بریتانیا) است.

به طور کلی این مورد مشهور است که نظام حقوقی ایران در قرن نوزدهم بسیار نابسامان بود، محاکم قضایی عرفی، ساختار و قوانین مشخص و مناسبی نداشتند و به ویژه تفویض حقوق بسیار مغشوش و مبهم بود.^۲ هیچ گونه حق ثابت و واقعی وجود نداشت و امنیت در حد پایینی بود. رسیدگی به دعاوی در دو نوع محکمه قضایی انجام می‌شد: محکمه شریعت (مذهبی) و عرف***. محاکم و دادگاه‌های مبتنی بر شریعت، عمدتاً با حقوق مدنی سروکار داشتند و مقامات دولتی در محاکم مبتنی بر عرف، مسؤولیت رسیدگی به پرونده‌های جنایی را بر عهده می‌گرفتند. هر یک از مقامات بالای حکومتی، می‌توانست بدون در نظر گرفتن سازگاری یا اولویت‌های حقوقی، قانون عرف را

* - Montesquieu

** - Dramatis Personae

*** - [محکمه عرف در اصطلاح حقوقی به محکمه ایی اطلاق می‌شد که بعد از مشروطیت با اقتباس از حقوق اروپایی (فرانسه و بلژیک) تأسیس شده و با بومی کردن اصول و روش‌های آن، به جرمی که جنبه جزایی یا کیفری داشته است، رسیدگی می‌کرده اند].

پیاده کند، البته بین دادگاه‌ها و محاکم عرفی و شرعی هم پوشانی‌هایی نیز وجود داشت، البته رقابت‌ها و هم چشمی‌هایی نیز بین این دو مشاهده می‌شد. در این وضعیت، شاکی، عرض و شکایت خویش را به محکمه ای می‌برد که بیشترین سودمندی را برایش داشته باشد. به این ترتیب، نظام حقوقی با قانون اروپایی بسیار متفاوت بود، یا حداقل با هدفی که قانون اروپایی سعی می‌کرد محقق سازد، تفاوت داشت و از این منظر، نظام حقوقی ایران، غیر نظام مند، غیر قابل پیش بینی و نامعقول به نظر می‌رسید.

با در نظر گرفتن رویدادهای پرونده مورد بررسی، بی بی اسیلو بیوه میرزا جواد، نویسنده عربی بود که در نمایندگی مقیم بریتانیا در بوشهر زندگی می‌کرد.^۲ این زن به ضرب چند گلوله به قتل رسید که علت آن بی حیثیت نمودن خویشان و اقوام به دلیل رابطه داشتن با خارجی‌ها ذکر شده است، به این معنی که او با خدمه‌های بریتانیایی روابطی طولانی مدت و صمیمی داشته و بدین سبب باعث بی آبرویی خانواده اش شده است. این قتل در شب ۲۹ آگوست ۱۸۴۴ م. [۱۳ شعبان ۱۲۶۰ هـ ق] توسط پدر شوهرش (حاجی حماد) با همدستی شوهر اولش حاجی عباس روی داد، البته سلطان نامی که برادر این زن بود، علی رغم میل باطنی اش، در این قتل دخالت داشت. بی بی اسیلو مقابل دیدگان پسر نه ساله اش میرزا هادی و برده اش که محبوب نام داشت، کشته شد. هیچ کدام از شرکت کنندگان در این قتل، اقدام و تلاشی برای اثبات شک و تردید خود، پیش از ارتکاب قتل انجام نداده بودند. یکی از اعضای نمایندگی مقیم بریتانیا به نام هنل* قضیه این قتل را پی گیری نمود و آن را به حاکم وقت بوشهر شیخ عبدالله المذکور و قاضی مجتهد شیخ حسن العصفور ارجاع داد.

این مقاله به طور خلاصه به بحث درباره اشخاص دخیل در این پرونده و نیز تأثیرات حقوقی و عرفی نقش آن‌ها می‌پردازد. دقیقاً مشخص نیست که بی بی اسیلو مظنون به ارتکاب چه عملی بوده اما قبلاً به خاطر داشتن ارتباط نزدیک با بریتانیایی‌ها، روابطش با خانواده تیره بود. به دیگر سخن، این پرونده، همه مشخصه‌های برجسته یک قتل ناموسی را دارا بود. حاکم خود را در دو راهی قانون شرع و قانون عرف^۵ و نیز تردید در رابطه بین هنل و جامعه محلی گرفتار دید.

* - Henkel

شهادت هیچ کدام از دو فردی که شاهد این قتل بودند، در قانون اسلامی ارزشی ندارد، زیرا پسر این زن برای شهادت دادن به بلوغ نرسیده بود^۶ و شهادت برده طبق شریعت، فاقد ارزش و اعتبار است. اگر چه در قانون اسلام بردگان برخوردار از روح هستند^۷، اما آنان به مثابه دارایی و اموال منقولند، لذا شهادت آنان فاقد اعتبار است.^۸ آن جا که نمی‌شد از محبوب به عنوان شاهد استفاده کرد، ویژگی حقوقی فوق، زندگی‌اش را نجات داد و قاتلین زن، نیازی به کشتن او به عنوان شاهد قتل ندیدند. بی حرف پیش، باید گفت که به هر روی محبوب مشاهده هرگونه اتفاق و رویدادی را انکار کرد.

اکنون به شخصی می‌رسیم که مسئولیت تبرئه بی بی اسیلو را از داشتن روابط نامشروع بر عهده گرفت؛ یعنی سروان ساموئل هنل^۹ نماینده مقیم بریتانیا در بوشهر. باز هم این جا باید درنگ نمود که چرا او این پرونده را پی گیری کرد و این قدر در دنبال کردن آن مجذوبه وارد عمل شد. آیا این پی گیری و سماجت، از سر دلسوزی شخصی بود یا طبق سیاست و خط مشی بریتانیا نوعی وظیفه محسوب می‌شد؟ هر دو دلیل ذکر شده در سطور فوق، می‌توانند پاسخ این سؤالات باشند. او در نامه ای به شیل^{۱۰} (نماینده بریتانیا در تهران) این گونه خاطر نشان می‌سازد که «این حادثه‌ای بی رحمانه است، با تأسف بسیار باید به آگاهی شما برسانم که مرگ دلخراشی روی داده است». اما دلیلی که هنل در خصوص دخالتش در این پرونده به حاکم بوشهر ابراز کرد، این بود که بی بی اسیلو به خاطر ازدواجش و گرفتن مستمری از دولت بریتانیا طبق عهدنامه ترکمانچای در سال ۱۸۲۸ م [۱۲۴۴ ه.ق] شهروند بریتانیا محسوب می‌شد.

بند شش این عهدنامه^{۱۱} تصریح می‌کرد که وابستگان دولت‌های خارجی از حق محافظت و صیانت حقوقی برخوردار هستند. این بند، به طور ویژه اعلام می‌کرد که

* - [دارای حق حیاتند]

** - Captain Samuel Hennel

*** - Sheil

**** - [...] کسانی که از اهل ایران برای خدمت ایلچی یا وکیل و کونسولها و حامیان تجارت روس لازم است، مادامی که نزد ایشان باشند مانند تبعه روس از حمایت ایشان بهره مند خواهند بود. ولکن اگر شخصی از آنها مرتکب جرمی شود که موافق قوانین ملکیه مستحق تنبیه باشد، در آن صورت وزیر دولت ایران یا حاکم در جایی که آنها نباشد، بزرگ ولایت مجرم را بی واسطه از ایلچی یا وکیل یا کونسول در نزد هرکدام که باشد، مطالبه می کند تا اجرای عدالت شود و اگر این مطالبه مبنی باشد، بر دلایلی که جرم و تقصیر متهم را ثابت کند، ایلچی یا کونسول یا وکیل در دادن او مضایقه نخواهند کرد. (قرارها و قراردادهای دوران قاجاریه (۱۳۶۲)، به اهتمام سیف الله وحید نیا، تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطایی، ص ۱۱۲)

شهروندان ایرانی که وابسته به نهادهای دیپلماتیک هستند و به ارائه خدمات آنها نیاز می‌باشد، تا زمانی که دارای چنین وابستگی هستند، از این نوع صیانت حقوقی برخوردار می‌باشند.^{۱۰} اما موضوع، فقط مسئله محافظت افراد تحت سرپرستی بریتانیا از چنگال ماهیت خودسر و بی رحم دستگاه قضایی ایران نبود، بلکه این حادثه، اعتبار و حیثیت بریتانیا را نیز مخدوش کرده بود.

هنل با این کار خود، عملاً جنبشی برای اصلاح حقوق عرف محلی و اسلامی درباره یک قتل ناموسی به راه انداخت. درحقیقت، این پی گیری و مبارزه هنل، تباین بین دیدگاه او و مفاهیم و ماهیت حقوق و جامعه محلی را آشکار ساخت، دیدگاهی که در نهایت بر مبنای مفاهیم و ماهیت نظام حقوقی بریتانیا قرار داشت، نظامی منظم، نظام مند و کاملاً متمایز، همراه با تصمیمات مبتنی بر قوانین جهانی و مقاوم در برابر مداخلات سیاسی.^{۱۱} این امر به نوبه خود به مشکلاتی اشاره دارد که در سطح تغییرات و اصلاحات حقوقی مطرح است.

هنل شکایت خود را به طور رسمی به شیخ عبدالله حاکم بوشهر تقدیم کرد و حاکم، علی رغم میل باطنی اش، پدر شوهر بی بی اسیلو و شوهر سابقش را دستگیر کرد. برادر بی بی اسیلو، به خانه شیخ حسن پناه برد. هنل در نامه خود، محاکمه را طبق قانون اسلام درخواست کرده بود، ضمن این که پرونده توسط مجتهد نیز که در آن زمان خارج از بوشهر بود، رسیدگی شود.^{۱۲} مشخص نیست چرا هنل دخالت مجتهد را درخواست کرد زیرا در هر حال نظام عرفی به طور عادی برای رسیدگی به این قتل با مسئله سروکار پیدا می‌کرد. به هر حال، بند هفت عهدنامه ترکمانچای^{*} تصریح می‌کرد که اتباع خارجی و وابستگان آنها را می‌توان در پیشگاه عدالت حاضر کرد.^{۱۳} شاید این پندار وجود داشت که مجتهد حکمی را که از نظر حقوقی الزام آور است ارائه خواهد

* - همه ادعا و امور متنازع فیه که مابین تبعه روسیه باشد، بالاتحصار به ملاحظه و قطع و فصل وکیل یا کونسول‌های اعلیحضرت امپراطوری بر طبق قوانین و عادت دولت روسیه مرجوع می شود و هم چنین است منازعات و ادعاهایی که مابین تبعه روسیه و تبعه دولت دیگر اتفاق بیافتد، در حالتی که طرفین به آن راضی شوند و منازعات و ادعاهایی که مابین تبعه روس و ایران واقع شود، به دیوان حاکم شرع و یا حاکم عرف ولایت معروض و محول می گردد و ملحوظ و طی نمی شود، مگر در حضور ترجمان وکیل یا کونسول‌ها چون اینگونه ادعاهایی که یک دفعه موافق قانون طی شده باشد، دوباره استعلام نمی تواند شد. هرگاه اوضاع نوعی باشد که اقتضای تحقیق و ملاحظه ثانی کند، بدون اینکه وکیل یا کارگزار یا کونسول روسیه را سابق از آن اخبار شود، ملاحظه نمی تواند شد و در این حالت آن امر استعلام و محکوم علیه نمی تواند گردید، مگر در دفترخانه اعظم پادشاهی که در تبریز یا طهران باشد. کذلک در حضور یک نفر ترجمان وکیل یا کونسول روسیه (قراها و قراردادهای در دوران قاجاریه، ص ۱۱۲-۱۱۳)

داد و همچنین احتمالاً هنل احساس می کرد حاکم بوشهر، اقتدار و قدرت لازم را برای ایستادگی در برابر فشارهای جامعه محلی ندارد. به هر روی، به ترغیب شیخ عبدالله که تمایلی به پذیرش مسؤولیت این پرونده نداشت، هنل طی نامه ای در ۴ سپتامبر ۱۸۴۴ م. [۷ رمضان ۱۲۶۰ ه.ق] از شیخ حسن درخواست نمود، دادگاهی برای بررسی این قتل تشکیل دهد و با اثبات جرم متهمین «طبق قوانین و حقوق دین اسلام»^{۱۴} حکم مناسبی صادر کند (قوانینی که هنل انتظار داشت تقریباً منطبق با حقوق و قوانین بریتانیا بود). طبق عهدنامه ترکمانچای یکی از اعضای نمایندگی مقیم بریتانیا باید در جلسه محاکمه حاضر می شد.

شیخ حسن در نامه ای که در ۵ سپتامبر ۱۸۴۴ م. [۸ رمضان ۱۲۶۰ ه.ق] در جواب نامه هنل نوشت^{۱۵}، آمادگی خود را مبنی بر قضاوت این پرونده، «گرفتن حق مظلوم از ظالم، اعاده حق ستم دیده از ستمگر (در این پرونده به معنی دادن آن حق به خانواده اش) و گرفتن دیه کامل (برای ولی دم و وابستگان) برای زن مشهوری چون اصلو»^{۱۶} اعلام کرد. واژه «مقتول» یا «المقتوله» در این جا توسط مجتهد به عنوان بیان یک حقیقت و نه قتل عمد به کار برده شد که به طور غیر مستقیم به یک حکم قضایی بر مبنای شواهد و ادله اشاره دارد. با این همه، همان گونه که نشان خواهیم داد، مجتهد این واقعیت را که بی اصلو به قتل رسیده، پذیرفته بود.

مجتهد همچنین با حضور پیشنهادی یکی از اعضای نمایندگی مقیم بریتانیا در محکمه موافقت کرد. با این وجود، مجتهد شهر، بیماری و ناتوانی اش را بهانه کرد (او هشتاد سال داشت) و این گونه اعلام نمود که:

اثبات جرم قاتل بعد از ادعای بی گناهی اش، تکذیب آن و در غیاب شاهد، مستلزم تحقیق و بررسی طولانی مدت و خسته کننده (و نیز سبب انتشار شایعات بی اساس) خواهد شد.

به علاوه مسئله چنین است که:

در چنین پرونده ای، تحت چنین شرایطی و با توجه به این که ولی دم^{۱۷} طبق قانون اسلام و آیین محمدی (ص)، پسری است که به سن بلوغ نرسیده است و خوب و

بد را از هم تشخیص نمی‌دهد^{۱۸}، مشکلات و پیچیدگی‌های پرونده طبق احکام مذهبی پیش از رسیدن او به بلوغ و قدرت تصمیم‌گیری، بیشتر خواهد شد.

او افزود:

اما اگر موافقت خود را با آشتی و صلح بین طرف‌های درگیر اعلام کنید، آن گاه (شاید بتوان) حداقل دیه ی^{۱۹} (خون بها) مقتوله را گرفت و بدین نحو قاتلین را به مجازات رساند... بنابراین با گرفتن دیه، حق انتقام منتفی شده و می‌توان برای دین و دنیا، صلح و آشتی به ارمغان آورد. جلوگیری از مرگ و قتل، ارزش و فضیلتی وصف ناپذیر دارد.^{۲۰}

به دیگر سخن، مجتهد، مشکلات اجتماعی و حقوقی مرتبط با پی‌گیری پرونده‌ای را که هنل ارائه داده بود، نه به سود جامعه در نظر گرفت و نه به نفع پسر نه ساله مقتوله.

اما هنل، با این سازش و نظر مجتهد مخالفت کرد، او نمی‌توانست این مهم را بپذیرد زیرا حل منازعه از طریق دیه با اصول حقوقی، قانون و در نتیجه آبرو و اعتبار بریتانیا در تضاد بود. هنل در پاسخ خود به تاریخ ۶ سپتامبر ۱۸۴۴ [۹ رمضان ۱۲۶۰ هـ ق] در رسیدگی به این پرونده توسط معاونین و گماشتگان **مجتهد**؛ یعنی شیخ سلمان و شیخ خلیف^{۲۱} پای فشرد. او خویشان را در بریتانیا تصور می‌کرد: «چنین قتل هولناکی ... نمی‌تواند بدون همدستی پلیس که با دستور دولت وارد کار شده اند، انجام گرفته باشد، دولتی که قاتلین را تحت تعقیب قرار داده و شواهدی برای اثبات جرم آن‌ها جمع‌آوری کرده است.» او ادامه می‌دهد فرزند مقتوله اگرچه کم سن و سال اما پسری باهوش است و به خوبی می‌تواند جزییات قتل را بازگو و مجرمان را شناسایی نماید. ملازمان شخصی (یعنی برده)^{۲۲} نیز شایستگی و صلاحیت لازم را برای شهادت دارا بودند. علاوه بر این، به هنل آگاهی داده بودند که برادر مقتوله علی رغم میل باطنی در این قتل شرکت جسته و اکنون عمیقاً احساس ندامت می‌کند و ممکن است بتوان او را متقاعد نمود که بر ضد دو شخص دیگر شهادت دهد البته «به شرط آن که امنیتش تضمین شود» (که با توجه به ضعف دولت در آن زمان امری مشکل می‌نمود). درباره «دیه [باید گفت] چنین رسم و روالی، کاملاً برای دولت بریتانیا ناشناخته است، از آن پشتیبانی نمی‌کند و بنابراین نمی‌تواند غرامتی مناسب برای جبران این اقدام بی‌رحمانه اقوام [آن زن] باشد». در واقع

قانون حقوقی بریتانیا انتقام شخصی را به عنوان یک حق قبول ندارد.^{۲۳} در نهایت، هنل اظهار نمود که (البته به صورت منطقی) حتی اگر حکم دیه اجرا شود، جرم قتل به خودی خود باقی است و باید شیوه ای دیگر برای مجازات شخص قاتل انتخاب شود.

شیخ حسن که پیشنهادش را مبنی بر عفو و قبول دیه رد شده می‌دید، صبر از کف بداد و در نامه دوم و آخرش در تاریخ ۸ سپتامبر ۱۸۴۴ م. [۱۱ رمضان ۱۲۶۰ ه. ق.] به هنل توضیح داد که نمایندگی سیاسی بریتانیا، صلاحیت دادن حکم را در پرونده ای که دارای شرایط زیر است، ندارد:

طبق قانون و شریعت اسلام و پیامبر، همه اتهامات باید اثبات شود و منازعات هر کدام باید بر مبنای شواهد حقوقی و نه شواهد فرعی و اتفاقی/ظواهر/یا نقل قول عموم محرز شود.^{۲۴}

به دیگر سخن، قانون اسلام شواهد ضمنی و غیر مستقیم مبتنی بر قرائن را نمی‌پذیرد، شواهدی که نیاز به ترکیب استدلال و کشف و شهود دارد و در شهادت و ارزیابی حاصل از آن نهفته است و در این جا چنین چیزی در پرونده وجود نداشت. او در ادامه توضیح می‌دهد که شهادت یک نفر صغیر یا برده طبق آیین اسلام غیر قابل پذیرش است و نیز دلیلی دیگر برای نامعتبر بودن شهادت پسر آن زن ارائه می‌دهد: او ولی دم مقتوله و در نتیجه از حق انتقام جویی (قصاص) برخوردار است.^{۲۵} به عبارت دیگر، شهادت او چون ناشی از منافع شخصی اوست، نامعتبر است.

شیخ حسن می‌افزاید: «من به این پسر نصیحت می‌کنم (از آن جا که وظیفه من است) با دیه موافقت کند، زیرا از نظر من به نفع اوست». این پیشنهاد، بسیار ارزشمند می‌نمود چون در صورت نبود شاهدان ثقه، او از حق دیه یا غرامت برخوردار نمی‌شد. به دیگر سخن، **مجتهد** تلاش می‌کرد خارج از چارچوب معمول شریعت، راه حل مناسبی برای او پیدا کند و به این منظور از اقتدار و شناخت خویش از جامعه سود می‌جست. او به طور غیرمستقیم اشاره داشت که پذیرفتن **دیه** در صورت یافتن شواهدی جدید، به این معنی نیست که فرد مجرم برای همیشه از هر گونه مجازات تبرئه خواهد شد.^{۲۶} اساساً او به این وسیله می‌خواست تفهیم کند که پیشنهاد دیه او صرفاً به عنوان راه حلی به سود فرزند مقتوله محسوب می‌شود، زیرا در صورت نبود شخصی برای دادن شهادت،

او از حق دریافت دیه یا قصاص و خون خواهی محروم می‌شود. **مجتهد** افزود که درباره گرفتن دیه، طبق قوانین **شریعت**، مشکل دیگری وجود دارد و آن این است که فرزند مقتوله در حال حاضر «نمی‌تواند صاحب تمام و کمال آن مال (یعنی خون بها یا دیه مادرش) شود زیرا صغیر است و «نمی‌توان در مورد او قسم جاری کرد».

در نهایت، شیخ حسن تلاش کرد، بار دیگر به هنل بفهماند که تصوّرات او از شواهد و شهادت دادن (یعنی تصادفی و اتفاقی) که از حقوق غربی ناشی می‌شود، طبق قوانین **شریعت** نمی‌تواند قانع کننده باشد. او به طور غیر مستقیم هنل را شماتت کرد و گفت: «واقعاً از شما بعید است». زیرا قبلاً هنل به مجتهد گفته بود که دولت بریتانیا نمی‌تواند دیه را بپذیرد و هم زمان از او درباره شریعت نظرخواهی کرد، هنگامی که گفت: «به حضورتان عارضم که از احکام بدیهی و روشن تان آگاهی دارم». شیخ در پایان، این موضوع را با گفتن این مطلب فیصله داد که هنل حاکمان و قانون گذاران خود را می‌شناسد و این که هر چه می‌توانسته گفته است.

هنل عملاً راه حل‌های حقوقی محلی را رها کرد و برای حل این منازعه به قدرت سیاسی متوسط شد. او در ۹ سپتامبر ۱۸۴۴ م. [۱۲ رمضان ۱۲۶۰ هـ ق] به شیخ عبدالله حاکم بوشهر این گونه نوشت: «یکی از وابستگان دولت بریتانیا به طرز وحشیانه ای به قتل رسیده» و نوشت که چه اقداماتی برای دستگیری مجرمین و جمع آوری مدارک و شواهد انجام شده است.^{۲۷} شیخ عبدالله همان روز به هنل پاسخ داد که درباره این حادثه [چیزهایی] شنیده و بررسی‌هایی در حال انجام است.^{۲۸}

آن گونه که هنل گزارش می‌دهد، در نتیجه این اقدامات، جامعه محلی محدودیت‌هایی را بر ضد بریتانیایی‌ها قائل شد و هیچ گونه مساعدتی در زمینه پی گیری قاتلین ارائه نداد. او از شیل درخواست کرد به نزد شاه رفته و از او درخواست کند که قاتلین به تهران منتقل شوند. هنل درباره آن اتفاقات، از پسر مقتوله نیز اقرار گرفته بود. به اقرار پسر، بعد از شلیک گلوله، مادرش مورد اصابت چاقو قرار گرفته و ضرباتی بر سرش وارد شده بود.^{۲۹} پدر شوهر بی بی اسیلو؛ یعنی حاجی محمد این ضربات را وارد کرده و برادر مقتوله؛ یعنی سلطان به او معترض شده بود، حال آن که شوهر سابق بی بی اسیلو مراقب بود که

سلطان نگریزد. همچنین پسر گفته بود که محبوب، برده آن زن آن جا حاضر بوده و در کندن قبر به آن‌ها کمک کرده است.

شیل بنا بر وظیفه، به دولت ایران شکایت برد، اما به خاطر هزینه‌های گزاف، رغبتی به انتقال شاهدین به تهران نشان نداد.^{۳۰} دولت ایران همچنین درخواست *استشهادنامه* (یعنی سند شهادتی که مجرم بودن متهمین را ثابت نماید) کرد.^{۳۱} یک محصل یا فرستاده ویژه عازم بوشهر شد، اما با ورود او مناقشاتی درباره این که آیا متهمین باید به تهران بروند یا به یک محصل دیگر در شیراز تحویل داده شوند، در گرفت.^{۳۲} محصل، رهنمودهایی را طی یک فرمان با خود داشت، مبنی بر این که مجرمین را به تهران انتقال دهد و از هر گونه دخالت محلی ممانعت به عمل آورد. باز این جا فشارهای اجتماعی نقش مهم و قاطعی ایفا کردند، چرا که تهدید شد حملات قبیله ای در جاده بوشهر - شیراز سامان داده خواهد شد و با پول و نفوذ، حکومتیان را مجبور خواهند کرد که پرونده را در شیراز رسیدگی کنند. مادر بی بی اسیلو^{۳۳}، برادر و فرزندش به منظور عفو و بخشش متهمین تحت فشار قرار داشتند.

قضیه قتل، بازرگانان بوشهری را به دو بخش تقسیم کرد: گروهی از تجار با نفوذ عرب تبار تلاش می کردند دادخواستی تنظیم کنند و بر بی گناهی حقوقی متهم تأکید می نمودند و گروهی دیگر بی بی اسیلو را به خاطر روابط صمیمی اش با خدمه های دولت بریتانیا بدنام کردند و به او افترا زدند. واژه های انگلیسی «بی گناهی حقوقی»^{*} احتمالاً نشان می دهد که به اعتقاد آنان متهمین طبق شریعت مجرم نیستند و هیچ شخص واجد شرایطی برای شهادت دادن وجود ندارد. به گفته حاکم، مسئله دیگر این بود که او علاوه بر تحت فشار قرار گرفتن از سوی جامعه محلی، بین دو راهی دستگاه حکومت و حقوق دینی نیز گیر افتاده است. وی با لحنی که نشانگر آزردهی خاطرش بود، به هنل این گونه می نویسد:

تلاش می کنم تصمیمی را اتخاذ کنم که طرف خشم همیشگی مقامات محلی و دولت قرار نگیرم و به گونه ای منطبق با حقوق دینی روشن گرایانه عمل کنم که

* - Legal Innocence

خوشایند فرامین همایونی باشد. می‌اندیشم که اعلی حضرت مرا به خاطر حل این منازعه طبق قانون دین و به شیوه ای که مورد نظر نبوده است، شماتت خواهد نمود.^{۳۴}

انتقال مجرمین به تهران، به علت بیماری جدی حاجی حماد [پدر شوهر اول بی بی اسیلو و متهم ردیف اول قتل] با تأخیر مواجه شد.^{۳۵} عوامل دیگری نیز در این تأخیر دخیل بودند و از آن جا که تا ۱۴ ژانویه ۱۸۴۴ [ذی حجه ۱۲۶۰ هـ.ق] مجرمین هنوز عازم تهران نشده بودند، فرمانی از تهران مبنی بر اعزام سریع آن‌ها به تهران صادر شد.^{۳۶} چون حاجی حماد هنوز بیمار بود، قرار شد بعداً فرستاده شود.

هتل مجبور شد استشهاد نامه ای تهیه کند، اما مسئله بغرنج تر از آنی بود که تصور می‌کرد، زیرا مشکل می‌شد چنین مدرکی را که در کل به گناهکار بودن قاطع آن سه فرد اشاره کند، تهیه کرد.^{۳۷} سلطان، برادر مقتوله، پذیرفت که در صورت نبردنش به تهران به جزئیات قتل اعتراف کند. این باور وجود داشت که او تقریباً بی گناه و برای انجام عمل قتل تحت فشار بوده است. اعترافات او طی یک اعلامیه برای برخی از بازرگانان معروف بوشهر خوانده شد که گفته‌های فرزند مقتوله را تأیید می‌نمود. سلطان گفت که حاجی عباس و حاجی ابراهیم علی همواره تلاش می‌کردند که وابستگان بی بی اسیلو را برای کشتن او تحریک کنند.^{۳۸}

به هر حال، در تهران آن گونه که شیل گزارش داد، این متهمین به دو ماه حبس محکوم شدند و انتقال محکمه به تفرّج گاه تابستانی، باعث کوتاه تر شدن مدت زمان محاکمه گردید.^{۳۹} متهم ردیف اول به ۵۰۰ ضربه تازیانه محکوم شد و همدستش نتوانست بیش از ۲۵۰ ضربه را تاب بیاورد. این مسئله، ما را به یاد منتسکیو و گفته اش می‌اندازد که «مشکلات، هزینه، تأخیر و ... در رسیدگی‌های قضایی فرانسه، تاوانی است که هر متهم باید برای آزادی خویش بپردازد. حال آن که در ترکیه کوچک ترین توجهی به مقام و موقعیت اشرافی، زندگی شان و طبقه فرد نشده و همه پرونده‌ها به سرعت رسیدگی می‌شوند».^{۴۰}

این پرونده درباره تعارض و تضاد موجود بین نظام‌های قضایی چه چیزهایی را بازگو می‌کند؟ نخست باید گفت که این پرونده بسیار پیچیده است و نمی‌توان آن را سیاه یا سفید انگاشت.

فوکو*، همان گونه که در **استعمار مصر**^{۴۱} اثر میچل^{***۱} عنوان شده است، اظهار می‌دارد که مکان‌هایی مانند زندان، نشان دهنده نوعی زوال و فساد در مقایسه با جایگزین آن است. ایران، در آن زمان، نمی‌توانست از عهده حبس طولانی مدت به عنوان مجازات کلی برآید و برای اداره زندان‌ها فاقد امکانات و نیروی انسانی لازم بود. بنابراین، مجازات‌های شدید همیشه به صورت تنبیهات بدنی اجرا می‌شد. باید پرسید که آیا ۵۰۰ ضربه تازیانه بر پا (بسیاری از مجازات‌ها بدتر از این بود) در مقایسه با زندان، جایگزین مناسبی بود یا خیر. مهم نیست که آیا زندانی وجود دارد یا خیر، آن چه مهم می‌نماید این است که خشونت ابرازی نیست که چونان ضرورتی نهایی برای جبران ظلم، کنترل جامعه یا چونان پاداشی از برای قانون باشد.

دوم این که این جا پرسشی درباره نقش **دیه** و مسئله مدنظر **مجتهد** مطرح می‌شود. هنل به گونه ای به این پرونده نگاه می‌کرد که انگار قتل در بریتانیا روی داده است؛ یعنی جایی که عقلانی کردن حقوق، جرم و مجازات نسبتاً پیشرفته است. پلیس ابتدا باید شواهد و مدارکی را جمع آوری کند، سپس مظنون را دستگیر و محاکمه نماید. اما در این جا اگرچه مقامات مجری قانون وجود داشتند لکن پلیس یا کسی که مدارک و شواهد لازم را جمع آوری کند وجود نداشت. افزون بر این، گروهی وجود داشتند که چنین قتل‌هایی را موجه می‌دانستند. اخلاقیات جامعه در نهایت هنل را در خود غرق کرد، زیرا بالاخره او آن چه را که در نظر داشت نتوانست عملی کند و در عوض تلافی اش را بر سر جامعه درآورد.

قانون اسلام شاهدانی خاص را قبول دارد اما آن‌ها را لزوماً تنها وسیله ای اثبات جرم نمی‌داند. بررسی اولین نامه‌شماره حسن نشان می‌دهد که به نظر او اثبات جرم قتل بعد از ادعای براءت و در صورت نبود شاهد، امری ممکن است. در واقع، به زعم پترز***، شخص می‌تواند راجع به حقایق مسلم و مشخص، بی آن که شاهد عینی حادثه باشد، شواهد و مدارکی برای تنویر افکار عمومی ارائه دهد.^{۴۲} اما شیخ در ادامه می‌گوید که این

* - Foucault

** - Michell

*** - Peters

امر «باعث طولانی تر شدن بحث و گفت و گو می شود و منجر به ننگ و بدنامی خواهد شد.» به عبارت دیگر، اثبات جرم براساس رضایت عمومی، به ویژه در خصوص این پرونده مشکل بود. در واقع، پاسخ **مجتهد** نشان می دهد که چگونه دانش و آگاهی **علما** در شکل دهی قانون اسلام و عرف؛ یعنی آن چه برای مردم مرسوم است، نقش قاطع دارد و این که آنان می دانند متقاعد کردن مردم در کنار گذاشتن رسوم خود، کاری است بس مشکل.^{۴۳} به گفته حکیم، این دیدگاه قانون اسلام نسبت به عرف، نشان دهنده انعطاف پذیری و حساسیت آن در خصوص شرایط محلی است.^{۴۴}

اما ذکر واژه بدنامی توسط **مجتهد**، نشان دهنده دغدغه دیگر قانون اسلام در چنین پرونده ای است. برطرف نمودن مشکل موجود و اجتناب از گسترش بی نظمی و بی قانونی ضروری به نظر می رسید.^{۴۵} هدف دیه تنها سرعت بخشی در انتقام شخصی نیست، بلکه حفظ نظم عمومی هم هست. این کار، از طریق توجه به حقوق شخص آسیب دیده و داغدار انجام می شود، به گونه ای که آحاد جامعه به محض احساس بی عدالتی، متوسل به ایجاد بی نظمی و آشفتگی نشوند.

نکته دیگر با پاسخ اولیه **مجتهد** به هزل در ارتباط است. او در این نامه ذکر می کند که اگر چه در چارچوب شرایط حقوقی و اجتماعی حاکم، صدور رأی قتل بسیار مشکل است، اما ممکن است بتوان در خصوص دیه مذاقه نمود. به دیگر سخن، **مجتهد** می تواند در مقابل پرداخت دیه از متهم، اقرار ضمنی در مورد قتل بگیرد، به شرط آن که این اعتراف به مجازات شدیدتری منجر نشود. این نشان می دهد که بسیاری از موارد مشابه در این جامعه می تواند از طریق مذاکره و گفت و گو حل شود. در واقع، غالباً در مجالس مشورتی افراد مشهور و برجسته پیش می آمد که در خصوص این نوع پرونده ها طرف شور و مشورت قرار می گرفتند. بدین سان، تصویر ارائه شده، انتخاب نوعی راه حل بدون دست زدن به خشونت بود.

در نهایت، این دیدگاه و نظر **مجتهد** بود که در پرونده اعمال شد. او به رسوم اجتماعی این منطقه آشنا بود و تلاش می کرد بهترین راه حل را برای فرزند مقتوله پیدا کند، راه حلی که هزینه های مربوط به مراقبت و تربیت او را تأمین کند، چرا که والدین خود را از دست داده بود. هزل با اصرار بر این موضوع که مجازات باید منطبق با اصول قانونی بریتانیا

باشد، فرصت سوزی کرد. آن چه که او می‌خواست، ایجاد اصلاحات اساسی بود که باید بر پایه‌شواهد و حذف علائق شخصی در ساز و کار محاکمه و مجازات باشد.

به این ترتیب، این پرونده به ما نشان می‌دهد که یکی از مشکلات تلاش برای اصلاح قانون، باز گرداندن بازدارندگی و تعادل به جامعه است که بر هم تأثیر می‌گذارند و انعکاس آن در نظام حقوقی نمایان می‌شود. مثال بسیار واضح دیگر، تلاش برای ممنوعیت بست در میانه‌قرن نوزدهم است. چنین می‌نماید که این اقدام، از نظر وحدت رویه حقوقی و توجیه و تبیین آن، نوعی پیشرفت محسوب می‌شد، اما بدون در نظر گرفتن جایگزین‌های دیگر، شخص مظلوم دیگر جایی برای رفتن نداشت.

در نهایت، همان گونه که می‌شد تصور کرد، البته نه با قطعیت، نه تنها هنل را می‌توان پیش قراول حوادث آینده و در عین حال امپریالیسم دانست، بلکه بیشتر طلایه دار نوع جدیدی از قانون بود، زیرا همان گونه که لومان* می‌گوید قوانین با گذشت زمان، فقط بر مبنای پایداری مذهب یا ساختارهای ماندگار و پایای اجتماعی شکل نگرفته‌اند، بلکه در معرض آزمون و تجربه قرار می‌گیرند و به فراخور جنبه‌های متغیر و سریع هر عصری، با آن‌ها سر و کار پیدا می‌کنند.^{۴۶}

یادداشت‌ها

- ۱- متن استفاده شده از منتسکیو مربوط به سال ۱۷۴۸ م. می‌باشد.
- ۲- در باب وضعیت حقوقی و اجرای شریعت و عرف بنگرید به آدمیت ۱۳۴۸: به ویژه صفحات ۳۰۷ و ۳۱۷؛ دیورند ۱۸۹۵؛ مارتین ۱۹۸۹: ۷-۹.
- ۳- هنل به شیل، شماره 438، 1844.9.9، FO 248/11. نام این زن در متن عربی به صورت اصیله نوشته شده، بنابراین اصیلو ظاهراً تلفظ محلی آن اسم بوده است.
- ۴- شیخ عبدالله کوچک ترین عضو خاندان "المذکور" بود که همگی تباری عرب داشتند. آن‌ها از اواخر قرن هیجدهم تا میانه‌های قرن نوزدهم بر بوشهر فرمان راندند. معروف ترین فرد خاندان المذکور در این زمان شیخ ناصر بود که جانشین عموی شیخ

* - Luhman

حسین شد. در این زمان شیخ ناصر مقامی نداشت و شیخ عبدالله به جایش نشست، اما هنوز امیدوار بود که به مقام گذشته بازگردد. این تنزل موقعیت ناشی از سیاست تمرکزگرایی درازپیشینه دولت ایران در برکناری فرمانروایان مقتدر خلیج فارس بود، به ویژه کسانی مثل مذکور که وابستگی‌هایی با بریتانیا داشتند و با مقامات انتصابی از سوی تهران جایگزین می‌شدند. گرومون ۱۳۷۸/۱۹۸۵؛ مارتین ۲۰۰۵: ۴۷-۲۹.

۵- طبق یک تعریف، **عرف** عمل یا اعتقادی است که مردم، هماهنگ با اولیای امور جامعه بر آن پای می‌فروشند و طبیعتاً متمایل به پذیرش آن به مثابه حقیقت می‌شوند. بنابراین، عرف چیزی است که میان مردم مرسوم و عادی است، در گفتار و کردار از آن پیروی می‌کنند و با توسل به آن، چیزی را رد می‌کنند. حکیم ۱۹۹۳: ۱۴۲.

۶- همان گونه که پترز بیان کرده است، **شاهد**، واسطه پر اهمیت شهادت قانونی در محکمه مبتنی بر **شریعت** است. شاهد و گواه باید عاقل، بالغ، آزاد و مسلمانی نیک سیرت باشد. بنگرید به پترز ۱۹۹۷: ۸-۲۰۷.

۷- درباره حقوق بردگان نگاه کنید به برونشویگ ۱۹۹۰: ۶؛ سیگال ۲۰۰۱: ۵۴-۱۵۰.

۸- هنل به شیل، شماره ۱۸۴۴.۹.۹.۴۳۸، FO 248/113. هنل ذکر می‌کند که بی بی اسیلو دختر خدمتکار مؤمن و معتقد نمایندگی مقیم بریتانیا و بیوه دیگری بود. در گفته ای از سلطان، برادر بی بی اسیلو، پدر این زن حاجی جاسم معرفی شده است (بنگرید به: هنل به شیل، شماره ۱۸۴۵.۳.۳.۱۰۷، FO 248/113). رابطه خویشاوندی بین کسانی که درگیر پرونده بودند، هرگز آشکارا توضیح داده نشده است، اما برای توضیح و تفسیر بیشتر یادداشت شماره ۳۳ این مقاله را ببینید.

۹- انگلستان طبق ماده ۶ عهدنامه ترکمانچای بین ایران و روسیه در سال ۱۸۲۸ م. [۱۲۴۴ هـ ق] خود را ذی حق در مداخله می‌دانست. برای ملاحظه متن عهدنامه نگاه کنید به هورویترز ۱۹۵۶: ۱۰۱. انگلستان همان حقوق روسیه را طبق معاهده بازرگانی بین انگلستان و ایران در سال ۱۸۴۱ م. [۱۲۵۷ هـ ق] به دست آورد (هورویترز ۱۹۵۶: ۱۲۳). برای بحث بیشتر در این زمینه نگاه کنید به: مارتین و نورایی، ۲۰۰۵: ۲۶۱-۷۸.

۱۰- هورویتر ۱۹۵۶: ۱۰۱.

۱۱- برای شناخت بیشتر بنگرید به تروپک ۱۹۷۲: ۷۲۴. همان گونه که تروپک توضیح می‌دهد سیستم حقوق اروپایی بی‌اندازه از یکدیگر قابل تفکیک هستند. این نظام حقوقی، قانون را از دیگر ابعاد و جنبه‌های فعالیت حقوقی متمایز می‌سازد و تکوین آن کما بیش فارغ از دخالت مستقیم دین و دیگر سرچشمه‌های ارزش‌های مبتنی بر سنت است. بابت این اشاره و نظرات دیگر درباره‌ی اشارات حقوقی، مرهون علی ق‌صاری هستم.

۱۲- هنل به شیل، شماره ۴۳۸، ۹.۹.۱۸۴۴، FO 248/113.

۱۳- هورویتر ۱۹۵۶: ۱۰۲.

۱۴- نگاه کنید به: هنل به مجتهد، به تاریخ ۴ سپتامبر ۱۸۴۴ م. [۲۰ شعبان ۱۲۶۰ هـ. ق.]، هنل به شیل، شماره ۴۳۸، ۹.۹.۱۸۴۴، FO 248/113.

۱۵- نگاه کنید به نخستین نامه‌ی مجتهد به هنل به تاریخ ۵ سپتامبر ۱۸۴۴، هنل به شیل، شماره ۴۳۸، ۹.۹.۱۸۴۴، FO 248/113. در واقع، هنل و شیخ حسن، خصم دیرین یکدیگر بودند، چنان که شیخ، پیش از این و در طی نخستین جنگ هرات برای انگلستان در بوشهر دردسر ساز شده و در یک برهه، ضربه‌ی سختی به وجهه‌ی انگلستان زده بود. بنگرید به: مارتین ۲۰۰۵: ۳۹-۳۴.

۱۶- از پروفیسور رابرت گلیو برای نظرش درباره‌ی متن عربی نامه‌ی مجتهد بسیار سپاسگزارم. من به طور کلی از ترجمه‌ی انگلیسی امروزی بهره جسته‌ام، ولی به هر حال برخی واژه‌های تخصصی حقوقی، مثل این جا را، رابرت گلیو برایم ترجمه کرد و زین پس به پاس قدردانی از او، اصطلاح اختصاری "RG" را به کار خواهم برد.

۱۷- معنای کلمه به کلمه «خون بها» یعنی کسی که ذی حق است در گرفتن انتقام و قصاص. RG.

۱۸- البته این مهم به خودی خود قضاوتی درباره‌ی کودک محسوب نمی‌شود، بلکه توصیفی است از وضعیت حقوقی او.

۱۹- دیه مقدار معینی پول یا جنس است در موارد قتل نفس یا صدمات (غبون) دیگر که به خانواده‌ی قربانی [مذکر یا مؤنث] تعلق می‌گیرد. دیه به عنوان جایگزین قانون

قصاص شخصی تکامل پیدا کرد و به مثابه غرامت و تاوان قتل نفس و معمولاً بدیلی است برای کیفر مجازات مرگ. دیه یک زن نصف مرد است و طلبکار آن، قربانی یا وارثان بلافصل قربانی هستند. درباره این موضوع نگاه کنید به: تینان ۱۹۶۵: ۴۲-۳۴۰.

۲۰- شیخ حسن به هنل، ۲۱ شعبان ۱۲۶۰ / ۵ سپتامبر ۱۸۴۴، هنل به شیل، شماره 438، 1844.9.9، FO 248/113.

۲۱- هنل به شیخ حسن، ۶ سپتامبر ۱۸۴۴، هنل به شیل، شماره 438، 1844.9.9، FO 248/113.

۲۲- درباره تعداد حاضرین، کسی دقیقاً اطلاع نداشت. در واقع تنها یک تن و دو نفر دیگر، پس از حادثه پیدایشان شد تا دو ملّاح حاجی عباس را در کندن قبر یاری کنند. از اشاره به ملّاحان، مشخص می‌شود که حاجی عباس صاحب قایق بوده است. مشاغل افراد درگیر در این پرونده نشان می‌دهد که آنان بیشتر به افراد مرقّه جامعه بوشهرتعلق داشتند، اگرچه نخبه به معنای واقعی کلمه نبودند.

۲۳- مقدار و میزان دیه در اسلام در همه زمان‌ها و مکان‌ها متفاوت و متغیر است و بنابر صلاحدید قاضی و طبق تعریف قانون تعیین می‌شود (شاخت، ۱۹۸۶: ۱۸۰).

۲۴- شیخ حسن به هنل، ۲۴ شعبان ۱۲۶۰ / ۸ سپتامبر ۱۸۴۴، هنل به شیل، شماره 438، 1844.9.9، FO 248/113. این مهم فقط براساس گزارش اطلاعات بوده است و نه براساس گزارش شاهدان عینی که از الزامات قوانین اسلامی است.

۲۵- ترجمه RG.

۲۶- ترجمه انگلیسی جمله ای که این نکته بر اساس آن گفته شد، عبارت است از: «آیا چه چیز بهتر از این است که در آینده نزدیک، شاهدانی قانونی سر برسند و بنا بر شهادتشان بتوان استقلال را با تعقل و صداقت، توأم و ذاتی دانست؟» RG این جمله را این گونه معنی می‌کند: «با این وجود امکان دارد بتوان ادعای او را ثابت کرد و بتوان قاتل مادرش را بی هیچ تردیدی شناخت.»

۲۷- هنل به شیخ عبدالله، ۹ سپتامبر ۱۸۴۴، هنل به شیل و شماره 438، 1844.9.9، FO 248/113.

۲۸- شیخ عبدالله به هنل، ۹ سپتامبر ۱۸۴۴، هنل به شیل، شماره 438، 1844.9.9، FO 248/113.

۲۹- شهادت میرزا هادی، هنل به شیل، 438، 1844.9.9، FO 248/113.

۳۰- شیل به هنل، 13.10.1844، FO 248/117، ص ۷۱۲.

۳۱- چنین استشهاد نامه‌هایی معمولاً در موارد عرفی به کار برده می‌شدند و هدف از آن‌ها ارائه شهادتنامه ای در قالب سند امضا شده توسط چند نفر یا بیشتر بود که اساساً بایستی از مفاد آن آگاهی کامل داشته باشند.

۳۲- هنل به شیل، شماره 531، 19.11.1844، FO 248/113.

۳۳- هنل به واژه «مادر» اشاره دارد نه «مادر شوهر» که به نظر می‌رسد دلالت بر مادر خونی بی بی اسیلو است. همچنین هنل می‌گوید که مادر بی بی اسیلو با حاجی حماد قاتل اصلی و پدر شوهر اول بی بی اسیلو (حاجی عباس) ازدواج کرده بود. هنل به شیل، شماره 531، 19.11.1844، FO 248/113. این اشارات گذرا هستند، ولی احتمالاً مجموعه‌ای از ارتباطات و خویشاوندی‌های این چنینی در جامعه عشیرتی و متعصب ایران وجود داشت. دقیقاً مشخص نیست که خویشاوندان بی بی اسیلو او را به چه چیزی متهم کردند. از قرار معلوم آن‌ها توسط حاجی عباس شوهر اول بی بی اسیلو تحریک شدند (نگاه کنید به هنل به شیل، شماره 107، 3.31845، FO 248/113) که به هیچ وجه نمی‌خواست او را طلاق دهد. گویا پس از مرگ میرزا جواد، بی بی اسیلو از خانواده خود و دوستان شوهر مرحومش به یکباره برید و این مسئله به ویژه از نظر آن‌هایی که با انگلستان مرتبط بودند، موجب آزرده‌گی و رنجش بسیار شد. انگلستان در این اواخر، هرات را از ایران ستانده و بر جزیره‌خارک نیز مسلط شده بود. مکان زندگی بی بی اسیلو بر ما آشکار نیست و همچنین معلوم نیست که آیا به جز پسرش، اهل خانه دیگری داشته است یا نه. این حقیقت که او برده داشته به این معنی نیست که به طور ویژه‌ای متمول بوده است، با این حال داشتن برده نشان از درآمدی مناسب دارد (ویلس، ۱۸۸۶: ۷۴). بی بی اسیلو نشان داده بود که زنی است بی باک؛ او راهی را در پیش گرفته بود که به منزله تخطی و زیر پا گذاشتن رسوم و باورهای محلی و سنتی بود.

۳۴- هنل به شیل، شماره 531، 19.11.1844، FO 248/113.

۳۵- هنل به شیل، شماره 542، 25.11.1844، FO 248/113.

۳۶- هنل به شیل، شماره 38، 14.11.1845، FO 248/113.

۳۷- هنل به شیل، شماره 107، 3.3.1845، FO 248/113.

۳۸- حاجی ابراهیم تا آن زمان ناخدای بوگله (قایق تجاری) شیخ ناصر المذکور بود و فرد دیگری نیز که نام برده می‌شود، در کار خرید اسب‌های شیخ حسین المذکور احتمالاً برای صادرات و فروش به بمبئی بوده است. بدین سان به نظر می‌رسد که بستگان بی بی اسیلو با شیخ ناصر المذکور و عموی شیخ حسین، یکی از مهم‌ترین شخصیت‌های بوشهر، خط و ربطی داشته‌اند و شاید نفوذشان را در این پرونده به کار انداخته بودند. اما از آن جا که شیخ ناصر به حمایت انگلستان بر ضد دولت ایران دل بسته بود، نمی‌توانست آشکار و شدید با آنان به مخالفت برخیزد و هرگز هم چیزی مبنی بر چنین کاری از او در جایی ذکر نشده است.

۳۹- شیل به آبردین، شماره 89، 21.6.1845، FO 60/114.

۴۰- منتسکیو، ۱۷۴۸ : ۸۰.

۴۱- میچل، ۱۹۸۸.

۴۲- پترز، ۱۹۹۷ : ۲۰۸.

۴۳- حکیم، ۱۹۹۳ : ۱۴۴. یا همان گونه که گربر (Greber) بیان می‌کند، هر آن چه را که رسوم و سنن تعیین کنند، انگار که قانون آن را تکلیف کرده است (گربر، ۱۹۹۹ : ۱۰۵).

۴۴- حکیم، ۱۹۹۳ : ۱۵۰ او می‌افزاید که این رهیافت قانون اسلامی، به رسوم و سنن یک منطقه مشروعیت می‌بخشد و به این شیوه، به میزان چشمگیری، در شناسایی و هویت آن سنن دخیل می‌شود.

۴۵- تینان، ۱۹۶۵ : ۳۴۲.

۴۶- لومان، ۲۰۰۴ : ۴۵۹.

کتابنامه

- آدمیت، ف (۱۳۴۸)، امیر کبیر و ایران، تهران.
- برانشوویگ، ر. (۱۹۶۰)، «عبد»، EI 2، ج ۱، لیدن
- دیورند، م. (۱۸۹۵)، یادداشت درباب وضعیت ایران، ۲۷ سپتامبر. ۱۸۹۵، بخش اول، FO ۶۰/۵۶۶.
- گربر، ه. (۱۹۹۹)، قانون و فرهنگ اسلامی ۱۶۰۰-۱۸۴۰، لیدن.
- گرومون، س. ر. ۱۳۷۸/۱۹۸۵. چالش برای قدرت و ثروت در جنوب ایران از ۱۸۵۰-۱۷۵۰، رساله دکتري، دانشگاه جان هاپکینز، ترجمه حسن زنگنه، قم.
- حکیم، ب. (۱۹۹۳)، «نقش عرف در شکل‌گیری شهر سنتی اسلامی»، در سی. مالات (ویراستار)، اسلام و قانون عمومی، لند/دور دخت/بوستون.
- هورویتز، ج. سی. (۱۹۵۶)، دیپلماسی در شرق نزدیک و خاورمیانه، پرینستون.
- لومان، ن. (۲۰۰۴)، قانون به مثابه سامان اجتماعی، آکسفورد.
- مارتین. و. آ. (۱۹۸۹)، اسلام و مدرنیسم، انقلاب ۱۹۰۶ مشروطه ایران. لندن.
- _____، ۲۰۰۵. دوران قاجار. لندن
- _____، و م. نورایی، (۲۰۰۵)، «نقش کارگزار در روابط خارجی حکومت و جامعه ایران از میانه قرن نوزدهم تا ۱۹۲۱. بخش اول: روابط دیپلماتیک»، JRAS، سری سوم، ۱۵، بخش ۳.
- میچل، ت. (۱۹۸۸)، استعمار مصر. کیمبریج.
- منتسکیو، م. (۱۷۴۸)، روح القوانين، ترجمه ت. نوگنت، ۱۹۰۹، لندن، ج ۱، چاپ دوم
- پترز، د. (۱۹۹۷)، «شهید»، EI2، ج ۹، لیدن.
- شاخ، ج. (۱۹۸۶)، «قصاص»، EI2، ج ۸، لیدن.
- سیگال، ر. (۲۰۰۱)، بردگان سیاه اسلام، نیویورک.
- ترویک، د.م. (۱۹۷۲)، «همراه با ماکس وبر در باب قانون و ظهور کاپیتالیسم»، مجله بررسی قانون ویسکانسین، شماره ۳.
- تینان. ای. (۱۹۶۵)، «دیه»، EI2، ج ۲.
- ویلس، سی. ج. (۱۸۸۶)، ایران همان گونه که هست. لندن.